

ابزارها و ظرفیت‌های اکو در مسیر توسعه ایران

سهراب شهابی*

استادیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

محمدحسن شیخ‌الاسلامی

استادیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۷/۱۰ - تاریخ تصویب: ۸۹/۱۱/۲۰)

چکیده

پس از گذشت ۱۵ سال اینک بسیار منطقی است که بپرسیم که آیا اکو هنوز واقعا می‌تواند در توسعه ایران موثر باشد. این مقاله با طرح این پرسش و مرور ظرفیت‌های اقتصادی کشورهای منطقه اکو در دهه اخیر میلادی در دو عنوان کشورهای آسیای مرکزی و کشورهای بنیانگذار، توفیق نسبی این اقتصادها را با استشهاد به پنج عنصر افزایش قیمت نفت و گاز و مواد خام و معدنی، افزایش قیمت مواد کشاورزی، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، ثبات نسبی اقتصادی و سیاسی نشان می‌دهد و استدلال می‌کند که این شکوفایی موجب افزایش روزافزون اندازه بازار منطقه و حجم مبادلات درون منطقه‌ای و از این راه بستری مناسب برای توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. مقاله ضمن ارزیابی کلی از تأثیرات بحران اقتصاد جهانی بر آن است که اگرچه بحران وقفه مشهودی را در روند رشد شاخص‌های اقتصادی منطقه ایجاد کرده اما این تأثیرات نسبت به دیگر مناطق جهان کمتر بوده و با عبور موج بحران روند شکوفایی و رشد دوباره از سر گرفته خواهد شد.

کلیدواژه‌ها

توسعه اقتصادی، سازمان همکاری اقتصادی (اکو)، بحران اقتصاد جهانی، بازارهای منطقه‌ای، تجارت درون منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران

* Email: shahabiss@yahoo.com

مقدمه

سازمان همکاری اقتصادی (اکو)^۱ در سال ۱۹۹۶ به دنبال امضای نسخه جدیدی از معاهده از میر به صورت کامل جایگزین همکاری عمران منطقه‌ای^۲ شد. چنانکه از نام این سازمان پیداست، هدف اصلی از تأسیس آن همکاری کشورهای عضو در حوزه‌های مختلف اقتصادی بود. قرار بود و هست که این هدف با سازوکارهای گوناگونی تأمین شود که به‌ویژه می‌توان به مواردی همچون رفع موانع تجارت آزاد، کنار نهادن سیاست‌های تجاری مخالف ترکیب گام‌به‌گام و تدریجی در اقتصاد جهانی، توسعه همکاری‌ها در حوزه‌های دیگر همچون حوزه‌های اجتماعی، فنی، فرهنگی و علمی، توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل و ارتباطات، توسعه و ادغام بخش‌های خصوصی و عمومی اقتصاد و ترویج خصوصی‌سازی، توسعه منابع انسانی، تشدید تحرک و بهره‌گیری از منابع خام موجود در منطقه به‌ویژه منابع سرشار انرژی، استفاده مؤثر از پتانسیل‌های کشاورزی و صنعتی منطقه، همکاری برای ریشه‌کنی مصرف مواد روان‌گردان، تسهیل همکاری‌های زیست‌محیطی، همکاری با سازمان‌های بین‌المللی دیگر و تشدید و تقویت پیوندهای تاریخی ملل منطقه از راه توسعه گردشگری اشاره کرد (see: Koolae, 2010).

از آن زمان سازمان اکو با فراز و نشیب‌هایی مواجه بوده و دوره‌های متفاوت توفیق و رکود را پشت سر گذاشته، هرچند به نظر می‌رسد مسیر حرکت سازمان به شکل کلی رو به جلو بوده و به‌ویژه در سال‌های اخیر، اکو دستاوردهای قابل توجهی را در کارنامه خود به ثبت رسانده است.^۳ مطالعه این مراحل گوناگون نشاط و خمودگی به‌خوبی نظریه‌های موجود در باب علت‌های تأسیس و بقای سازمان‌های بین‌المللی را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که هرگاه کشورهای عضو احساس کرده‌اند حضور آنها در سازمان موجب کسب منافع ویژه‌ای برای آنهاست که به دست آوردن آن منافع در خارج از چارچوب سازمان با هزینه‌های بیشتر همراه بوده، چسبندگی آنها به سازمان افزایش یافته و سازمان وارد دوره‌ای از ارتقای سطح

1. Economic Cooperation Organization (ECO)

2. Regional Cooperation for Development (RCD)

۳. نگارندگان در مقاله‌ای با عنوان "آیا می‌توان منتظر موفقیت اکو ماند؟" فهرستی از این دستاوردها ارائه و ارزیابی و تحلیل خود را در این مورد ارائه کرده‌اند. رک. سهراب شهابی و محمدحسن شیخ الاسلامی، آیا می‌توان منتظر موفقیت اکو ماند؟ فصلنامه سیاست (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)، سال ۳۷، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۶، صص ۱۹۱-۱۳۹.

همکاری‌ها و گسترش دامنه فعالیت‌ها شده است (See: Hasenclever, Mayer & Rittberger 1997; Baldwin, 1993; Sandler & Tschirhart 1980).

بنابراین مهم است که هر کشور بداند که عضویت وی در سازمان به چه صورت و تا چه اندازه در راستای هدف‌های ملی و تسهیل‌کننده دستیابی به منافع ملی آن کشور است. اتفاقی نیست که معاهده از میر در رأس هدف‌های تأسیس سازمان به مورد «بهبود شرایط برای توسعه پایدار اقتصادی به وسیله بسیج پتانسیل‌های اقتصادی و اجتماعی منطقه به این هدف که بر این اساس استاندارد و کیفیت زندگی در کشورهای عضو ارتقا یابد». اشاره‌ای روشن دارد. روشن است که جمهوری اسلامی ایران نیز در کنار دیگر هدف‌های متصور برای عضویت در سازمان، همانند دیگر کشورهای عضو هدف‌های اقتصادی معینی را پیگیری می‌کند. با این وجود، مورد ایران از جنبه‌هایی با دیگر کشورهای عضو متفاوت است: ایران به‌عنوان یکی از سه عضو مؤسس سازمان اکو، همواره بیشترین کوشش را نسبت به حفظ موقعیت این سازمان داشته است.

در حال حاضر اکو، تنها سازمان منطقه‌ای و بین‌المللی است که مقر آن در قلمرو جمهوری اسلامی ایران قرار دارد؛ جمهوری اسلامی ایران حدود ۲۲ درصد بودجه سالانه این سازمان را تأمین می‌کند؛ بیش از ۲۰ درصد کارکنان حرفه‌ای و کارشناسان سازمان ایرانی‌اند و بنابراین دامنه آزادی عمل و محدوده تأثیرگذاری ایران در تصمیم‌های این سازمان بیش از هر سازمان دیگری است. به همه دلایل بالا بررسی این پرسش که آیا اکو به‌راستی می‌تواند در توسعه ایران مؤثر باشد؟ لازم به نظر می‌رسد. این پرسش به شکل طبیعی به سه سؤال تبدیل می‌شود:

- ۱- ابزارهای موجود در سازمان اکو برای توسعه ایران کدامند؟
- ۲- آمادگی ایران برای استفاده از این ابزارها چگونه ارزیابی می‌شود؟
- ۳- آیا استراتژی‌های توسعه برای ایران بر جایگاه اکو در توسعه ایران مؤثر است؟

پاسخگویی به هر سه پرسش از ظرفیت یک مقاله پژوهشی خارج است. بنابراین برای گام نخست در این مقاله وضعیت کلی اقتصادی کشورهای عضو اکو مرور می‌شود تا از این رهگذر خصوصیت‌ها و ابعاد بازار منطقه به تصویر کشیده شود و گرایش رو به گسترش بازار اکو بیان شود. نگارندگان امیدوارند در مقاله دیگری که در پی همین مقاله ارائه خواهد شد، به موضوع رشد و توسعه اقتصادی ایران بپردازند و نشان دهند، فارغ از این‌که در باب توسعه ایران

کدامیک از نظریه را پذیرفته باشیم، اکو ظرفیت آن را دارد که به عنوان سازوکاری مؤثر برای توسعه و رشد ایران مورد استفاده قرار گیرد.

اقتصاد کشورهای اکو

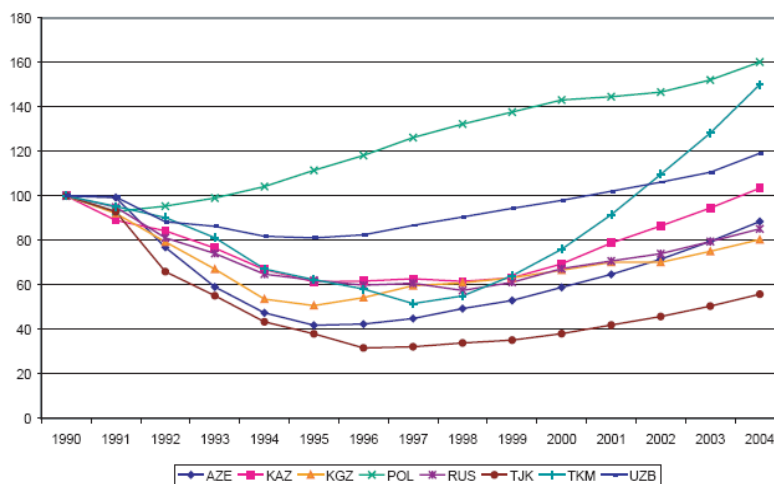
الف - آسیای مرکزی

اگر بحث در باب اقتصاد کشورهای عضو اکو را با اقتصاد آسیای مرکزی آغاز کنیم باید بگوییم که وضعیت اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی بلافاصله پس از فروپاشی اتحاد شوروی وضعیتی بسیار دشوار بود. همه این کشورها به نوعی کاهش بازده اقتصادی را در این سالها تجربه کردند. در فاصله سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶ بازده واقعی اقتصادی این کشورها بین ۴۰ درصد تا ۶۰ درصد کاهش یافت. استثنای این امر ازبکستان بود که کاهش در حدود بیست درصد را تجربه کرد. مطالعات دیگر هم چنین افت شدیدی را نشان می دهند. برای مثال ژوکف (۲۰۰۲) نشان می دهد که بین سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ تولید ناخالص ملی تاجیکستان ۵۸ درصد، قرقیزستان ۴۹ درصد، قزاقستان و ترکمنستان ۳۹ درصد و ازبکستان ۱۹ درصد کاهش یافته است. این امر افزون بر علتها و عواملی که گریبانگیر همه اقتصادهای درحال گذار است، علت‌های ویژه‌ای نیز داشت (See: Campos and Coricelli, 2002).

در زمان حاکمیت شوروی بر این جمهوری‌ها، آنها مواد خام، انرژی و کالاهای واسطه‌ای را به روسیه صادر می‌کردند و روسیه در عوض به آنها کالاهای فرآوری شده صادر می‌کرد (IMF, 1991). این امر به شکل طبیعی انعطاف‌پذیری صنعت این کشورها را پس از استقلال محدود کرده بود. تشکیلات اقتصادی تحت مالکیت دولت به وسیله روس‌ها مدیریت می‌شد و در دوره گذار در این کشورها مدیران محلی که بتوانند از پس اداره این تشکیلات برآیند زیاد نبودند. از این گذشته همه تجارت بین‌المللی شوروی به صورت مستقیم به وسیله مسکو و از راه همین تشکیلات اداره می‌شد و به همین جهت فرصتی برای توسعه روابط بازاریابی با فروشندگان و سرمایه‌گذاران خارجی معنایی نداشت. تولید خصوصی در زمان شوروی ممنوع بود و از این رو به استثنای بخش خصوصی غیررسمی در اصل چیزی به نام بخش خصوصی یا تولید خصوصی وجود نداشت. افزون بر اینها همه این جمهوری‌ها به شدت به سوبسیدهایی که شوروی

به صنایع می‌پردازد و وابسته بودند و هنگامی که این سوبسیدها متوقف شدند فشار پولی دوچندان شد. این امر شبکه‌های تأمین اجتماعی را تحت فشار گذاشت، کسر بودجه تشدید شد و فقر به سرعت گسترش یافت. همچنین در کوتاه‌مدت تأمین برخی مواد خام و دیگر نهاده‌ها با مشکل مواجه شد و این امر سودآوری را کاهش داد و فعالیت تشکیلات اقتصادی تحت کنترل دولت و صنایعی را که مدت زیادی از خصوصی شدن آنها نگذشته بود به مخاطره افکند.

تغییرات شاخص تولید ناخالص ملی واقعی ۱۹۹۰-۲۰۰۴



Source: World Bank (2004), World Development Indicators online

از نظر جغرافیایی توجه به چند نکته ضروری است: نخست آنکه تقریباً همه این کشورها محصور در خشکی هستند و دسترسی آنها به آبهای آزاد که ضرورتی انکار نشدنی برای تعامل با دنیای بیرون است تنها از راه ایران و روسیه امکان‌پذیر است.^۱ زمستان‌های این سرزمین سخت، کوهستان‌ها سربه فلک کشیده و صعب العبور و بسیاری از مناطق خشک و غیرقابل

۱. ازبکستان به صورت مضاعف محصور در خشکی است یعنی برای دسترسی به آبهای آزاد باید از مرزهای دو کشور عبور کند.

کشت است. این وضعیت جغرافیایی به معنای هزینه‌های بیشتر برای حمل و نقل، ارتباطات، انرژی، ترانزیت و زمان طولانی‌تر تحویل کالا به بازارهای بین‌المللی است و برای صنایع دسترسی کمتر به اطلاعات و فناوری از راه ارتباط با فروشندگان و بازارهای فرامرزی را به همراه دارد (Raballand, Kunth and Auty, 2005).

با این همه چنان‌که نمودار ارائه شده نشان می‌دهد تقریباً همه این کشورها از سال ۱۹۹۶ توانستند روند رو به وخامت اقتصادی خود را بازگردانند. این امر نیز دلایل روشنی دارد: این کشورها از نظر نفت خام، گاز طبیعی، محصولات کشاورزی همچون پنبه و مواد معدنی چون طلا، مس، آلومینیوم و آهن وضعیت مطلوبی دارند. آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان صادرکننده گاز طبیعی و نفت خام و قرقیزستان و ازبکستان صادرکننده طلا به بازارهای بین‌المللی هستند و صادرات این اقلام رقمی بین ۳۰ درصد تا ۸۸ درصد صادرات آنها را تشکیل می‌دهد.

البته در پی بحران اقتصادی که از سپتامبر سال ۲۰۰۸ آغاز شد، قیمت مواد خام از جمله نفت که در زمان اوج نزدیک به ۱۵۴ دلار برای هر بشکه رسیده بود به حدود ۶۰ دلار و گاه حتی پایین‌تر از آن تنزل یافت. بنابراین تردیدی نیست که اقتصاد همه این کشورها تحت تأثیر بحران قرار گرفته است اما گستره و عمق این تأثیر در ارتباط با کشورهای آسیای مرکزی در مقایسه با دیگر مناطق کمتر است و این منطقه به صورت نسبی کمتر تحت تأثیر قرار خواهد گرفت.

مدیرکل صندوق بین‌المللی پول دومینیک استراس خان^۱ در مأموریت خود به آسیای مرکزی (۲۰-۱۴ ژوئن ۲۰۰۹) در این خصوص اظهار داشته است: منطقه به دلیل عدم گشودگی نسبی در برابر بازار مالی جهانی تا حد زیادی از آثار مستقیم بحران مالی محفوظ مانده است. البته در میان کشورهای آسیای مرکزی ازبکستان از همه کمتر و قزاقستان بیش از همه تحت تأثیر قرار گرفته‌اند.

اما به دلیل تنزل قیمت نفت، کاهش قیمت مواد خام مانند پنبه، کاهش درآمد کارگران شاغل در کشورهای خارجی و در نتیجه کاهش بازگشت بخشی از درآمد آنان به این

1. Dominique Strauss-Khan

کشورها و تنزل رشد اقتصاد روسیه همه این کشورها تحت تأثیر قرار می‌گیرند و انتظار می‌رود که نرخ رشد این کشورها از نرخ تقریباً دورقمی بین سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۵ حدود ۱ درصد تنزل کند و به آهستگی از سال ۲۰۱۰ شروع به بازگشت کند.

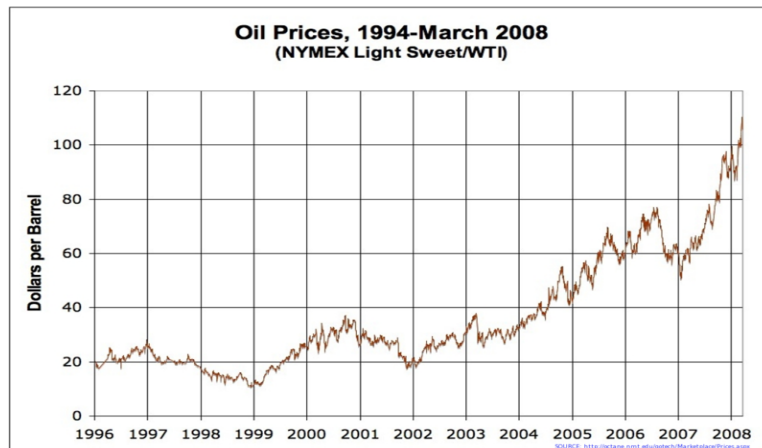
البته تغییرات حاصل از تحولات ناشی از بحران اقتصادی در این عوامل برای کشورهای آسیای مرکزی متفاوت است. برای مثال تنزل قیمت نفت برای تاجیکستان و قرقیزستان که واردکننده نفت هستند به صورت مثبت عمل می‌کند و برای قزاقستان تأثیرات منفی به همراه دارد و این در حالی است که تاجیکستان از تنزل درآمد بازگشتی کارگران شاغل در خارج از کشور ضرر کرده است. به همین دلیل کشورهای آسیای مرکزی در برخورد با بحران در کنار بهره‌مند شدن از وام‌های صندوق بین‌المللی پول سیاست‌های متفاوتی را بکار گرفته‌اند (IMF 2009a; IMF 2009b).

نتیجه آنکه پیش‌بینی می‌شود تأثیرات بحران مالی جهانی بر منطقه آسیای مرکزی نسبت به مناطق دیگر کمتر باشد و پس از پایان بحران نیز موقعیت و وضعیت اقتصاد منطقه نسبت به مناطق دیگر بهبود نسبی یافته و به رشد خود ادامه دهد. با این توضیح، در تبیین علت‌های موفقیت نسبی اقتصاد آسیای مرکزی به صورت مشخص می‌توان به پنج نکته اشاره کرد:

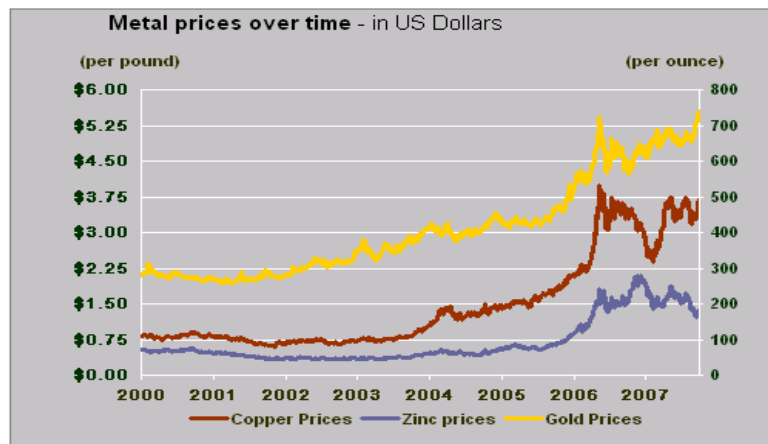
۱- افزایش قیمت نفت و گاز و مواد خام و معدنی: از سال ۲۰۰۰ تا پیش از بحران اخیر اقتصادی جهان قیمت مواد خام سیر صعودی داشته است، به‌ویژه از سال ۲۰۰۲ به دلیل افزایش تقاضا ناشی از رشد جهشی تقاضای چین و هند و کاهش عرضه، این افزایش قیمت بسیار چشم‌گیر بوده است.

قیمت نفت از ۲۸ دلار در سال ۲۰۰۰ به ۱۲۰ دلار در سال ۲۰۰۸ رسیده است. قیمت‌های پنبه، طلا و مواد معدنی دیگر نیز روندی رو به رشد داشته‌اند. درآمدهای اضافی ناشی از این وضعیت به کشورهای آسیای مرکزی اجازه داد به مسائل اجتماعی، توسعه و بهبود زیرساخت‌ها بیشتر بپردازند و کارایی اقتصاد خود را افزایش دهند. باید اضافه کرد که پس از وقوع بحران اقتصادی جهانی، پیش‌بینی می‌شود به جز قزاقستان تراز پرداخت‌های جاری بیشتر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز همچنان مثبت باقی بماند. برای مثال ترکمنستان و

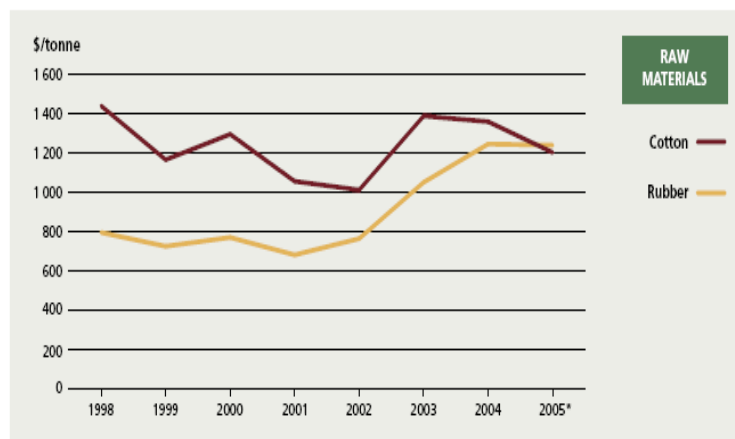
ازبکستان از تنزل قیمت نفت کمتر ضرر خواهند کرد زیرا بیشتر بر صادرات گاز متمرکز بوده‌اند. یا برای مثال قرقیزستان و ازبکستان از افزایش قیمت طلا بهره‌مند خواهند شد.



Source: www.energybulletin.net



Source: www.eurogoldexchanges.com



Source: <ftp://ftp.fao.org/docrep/fao/008/a0050e/a0050e08.pdf>

۲- جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی: متوسط جریان ورودی سرمایه به کشورهای صادرکننده نفت و گاز منطقه در دوره ۲۰۰۴-۱۹۹۷ افزایش چشم‌گیری را نشان می‌دهد. در قزاقستان این رقم در دوره یاد شده دو برابر شده و به ۲/۳ میلیارد دلار، در آذربایجان به ۹۱۷/۵ و در ترکمنستان به ۱۵۶/۸ میلیون دلار رسیده است. در قزاقستان و آذربایجان میزان جذب FDI به سرعت به مقدار جذب شده توسط کشورهای اروپای شرقی و مرکزی نزدیک شد (Simoneti and Other, 2005).

بیشتر حجم این سرمایه در بخش‌های نفت و گاز و مواد معدنی جذب شد هرچند اخیراً بخش‌های تولیدی نیز از آن بی‌بهره نبوده‌اند. دلایل موفقیت در جذب این سرمایه‌ها را نیز باید منابع عظیم معدنی و نفت و گاز، قیمت‌های بالای بین‌المللی، مشوق‌های مالیاتی برای سرمایه‌گذاران خارجی، نزدیکی و اقتصادی بودن بازارهای صادراتی، بهبود زیرساخت‌های انرژی و نیروی کار ارزان دانست (World Bank, 2004).

به صورت طبیعی جذب این میزان سرمایه خارجی با خود برتری‌های مالکیتی چندملیتی‌ها مانند دسترسی به بازار، فناوری و مهارت‌های مدیریتی را به همراه آورد. دیگر کشورهای منطقه نیز از جذب این سرمایه‌ها بی‌بهره نماندند هرچند میزان جذب این سرمایه‌ها توسط

این کشورها قابل مقایسه با کشورهای صادرکننده نفت و گاز نیست.^۱ با این همه حتی این کشورها نیز نسبت به کشورهای تقریباً هم‌ردیف خود، جذب سرمایه قابل توجهی داشته‌اند و این مسئله به‌خصوص در رشد جذب سرمایه‌گذاری خارجی به‌خوبی مشهود است.

در اثر بحران مالی ۲۰۰۸ بی‌تردید این کشورها نیز مانند دیگر کشورها و مناطق جهان حرکت کندتری را در ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تجربه خواهند کرد اما انتظار نمی‌رود که شرایط نسبی آنها از مناطق دیگر وخیم‌تر شود. علاوه بر اینکه چون اقتصاد همه این کشورها کمابیش کوچک است و در اصل حجم انتقال سرمایه خارجی ورودی چندان بالا نیست، حجم کمک‌های کوچک بین‌المللی تا حد زیادی کاهش ورود سرمایه مستقیم خارجی را جبران خواهد کرد.

برای مثال صندوق بین‌المللی پول تاکنون ۱۱۶ میلیون دلار به تاجیکستان اختصاص داده است (IMF 2009a). همچنین مدیر اجرایی صندوق در سفر خود به ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان قول داده است که منابع لازم برای بسته‌های محرک اقتصادی در اختیار این کشورها قرار خواهد گرفت از جمله ۱۰۲ میلیون دلار از تسهیلات شوک خارجی به قرقیزستان تخصیص داده شده است (IMF 2009b).

جدول شماره ۱: جذب سرمایه خارجی (میلیون دلار)

درصد افزایش	۱۹۹۷-۲۰۰۴	۱۹۹۰-۱۹۹۶	
			کشورهای صادرکننده نفت
۹۱/۷	۹۱۷/۵	۴۷۸/۷	آذربایجان
۱۱۵/۵	۲۲۶۳/۴	۱۰۵۰/۵	قزاقستان
۷۶/۱	۱۵۶/۸	۸۹/۱	ترکمنستان
			کشورهای غیرصادرکننده نفت
	۲۷/۹		قرقیزستان

۱. افزون بر نبود منابع نفت و گاز عوامل دیگری نیز در ناکامی این کشورها در جذب سرمایه خارجی مؤثر بوده‌اند. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: (Wall, 2003; Mogilevsky, 2004; World Bank, 2004).

۷۱/۳	۲۳/۱	۱۳/۵	تاجیکستان
۱۶۸/۲	۱۰۵/۱	۳۹/۲	ازبکستان

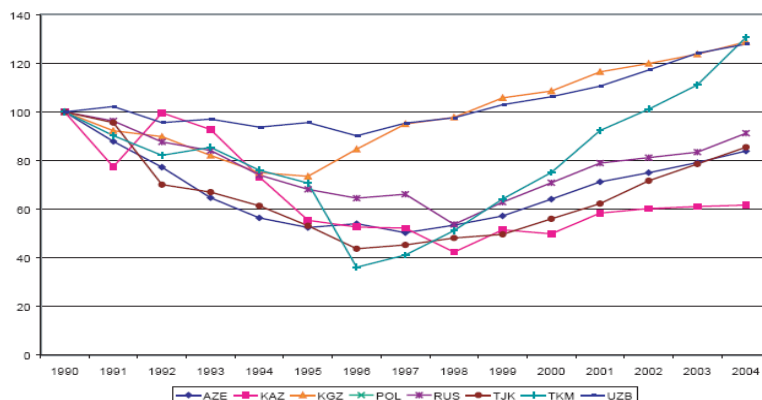
Source: World Bank, World Development Indicators online(2004)

۳- ثبات اقتصادی: حرکت به سوی ثبات اقتصادی بیشتر در منطقه با مطالعه چند شاخص تأیید می‌شود. نخست آنکه متوسط نرخ تورم در کل منطقه به دلیل انضباط پولی و مالی و ثبات بیشتر نرخ ارز، رو به کاهش شدیدی داشته است. اگر متوسط نرخ تورم در سال ۱۹۹۷ معادل ۲۰/۴ درصد بود (Horsmann and Others, 1997)، این رقم در سال‌های بین ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ به ۶/۹ درصد رسید و در سال ۲۰۰۵ بازم کاهش یافت و رقم ۶/۳ درصد را نشان داد اجرای اصلاحات اقتصادی در این کشورها هرچند با شدت‌های متفاوت، علت دیگر این امر است.

اگر بخواهیم کشورها را از این نظر در یک طیف قرار دهیم قرقیزستان در رتبه نخست، پس از آن قزاقستان و آذربایجان، سپس تاجیکستان و ازبکستان و در نهایت ترکمنستان را خواهیم داشت. واضح است که در نتیجه تحولات اخیر در ترکمنستان و پایان دوره حکومت و سیاست‌های انزواگرایانه نیازاف شتاب بیشتری در حرکت این کشور به سوی سیستم بازار آزاد دیده می‌شود. از میان این کشورها قرقیزستان پیشتر به سازمان تجارت جهانی پیوسته و قزاقستان نیز در حال پیمودن مراحل این فرایند است.

۴- افزایش قیمت محصولات کشاورزی: از دهه ۱۹۹۰ تاکنون، کشاورزی مهمترین نقش را در اقتصاد آن دسته از کشورهای آسیای مرکزی که صادرکننده نفت و گاز نیستند به‌ویژه قرقیزستان و ازبکستان و پس از آنها تاجیکستان داشته و حتی برای کشورهای صادرکننده نیز یک عامل بسیار مهم محسوب می‌شود. قیمت‌های بالای این محصولات، همراه با پایان دوران خشکسالی و اصلاحات انجام شده در حوزه کشاورزی همگی در بهبود اقتصاد آسیای مرکزی در سال‌های ۱۹۹۷ به بعد نقش داشته‌اند.

شاخص ارزش افزوده واقعی در بخش کشاورزی ۱۹۹۰-۲۰۰۴



Source: World Bank, World Development Indicators Online (2004)

۵- ثبات سیاسی: افزایش ثبات سیاسی در سال‌های پایانی دهه ۱۹۹۰ یکی از عوامل بسیار مؤثر در احیای اقتصاد منطقه بود. مهمترین تحولات در این ارتباط پایان جنگ داخلی در تاجیکستان در سال ۱۹۹۷ و امضای موافقت‌نامه آتش‌بس میان آذربایجان و ارمنستان در سال ۱۹۹۴ بود. به‌خصوص تاجیکستان پس از پایان بحران گام‌های بلندی را در مسیر تشکیل دولتی کارآمدتر، تمرکز بر توسعه اقتصادی و تلاش برای جذب کمک‌های خارجی برداشت. به شکلی که بررسی شاخص ثبات سیاسی در آسیای مرکزی بیانگر آن است که در سال ۲۰۰۷ شاخص ثبات سیاسی تاجیکستان به‌شدت بهبود یافته و از ۱ درصد به ۱۹ درصد ارتقا یافته است (رضایی اسکندری، ۱۳۸۸).

آذربایجان نیز با رهایی نسبی از بحران قره‌باغ فرصت یافت هزینه‌های دفاعی خود را کاهش دهد و بیشتر بر اصلاح زیرساخت‌ها تمرکز یابد، سرمایه خارجی بیشتری جذب کند و با افزایش بی‌سابقه قیمت نفت در مسیر ایجاد و توسعه صنایع پایین‌دستی در ارتباط با نفت گام بردارد. انتظار می‌رود اصرار به اجرای اصلاحات اقتصادی و از جمله سیاست‌های حمایتی و حفاظتی^۱ که از طرف صندوق بین‌المللی پول ارائه می‌شود در ثبات سیاسی این کشورها بی‌تأثیر نباشد.

1. Social Safety Net

۶- عوامل دیگر: به جز عوامل گفته شده، عوامل دیگری را نیز می‌توان برشمرد که در احیای اقتصاد منطقه ایفای نقش کرده‌اند: رشد بالای اقتصاد روسیه که اقتصاد منطقه به‌شکلی گسترده و در عین حال قابل‌درک به آن وابسته است، رشد تقاضای چین و شروع تقاضای هند برای نفت و گاز، مواد خام و محصولات کشاورزی، تغییرات ساختاری در اقتصاد به مفهوم حرکت از اقتصاد کشاورزی به سوی اقتصاد صنعتی متکی به نفت و گاز و مواد معدنی و اجرای سه گروه برنامه‌ها و سیاست‌های طراحی شده با هدف توسعه اقتصادی.

جدول شماره ۲ این سیاست‌ها و میزان اعمال آنها توسط این کشورها را نشان می‌دهد. در اینجا بار دیگر بر این نکته تأکید می‌شود که بحران اقتصادی کنونی جهان در رشد و توسعه کشورهای آسیای مرکزی اختلال ایجاد خواهد کرد. برای مثال مشکلات اقتصادی روسیه می‌تواند محدودیت‌هایی را به این کشورها تحمیل کند، ولی چنان‌که گفته شد ارزیابی نگارندگان این است که فشار اقتصادی به این منطقه به‌صورت نسبی بسیار محدودتر از مناطق دیگر خواهد بود، موقعیت اقتصادی منطقه در پایان بحران ارتقای نسبی خواهد یافت و با افزایش دوباره قیمت مواد خام و نفت و تحرک اقتصاد روسیه منطقه بار دیگر در مسیر رشد اقتصادی گذشته خود قرار خواهد گرفت.

جدول شماره ۲- انواع سیاست‌های اعمالی			
نوع سوم و چهارم		نوع اول و دوم	
سیاست‌های افزایش توان رقابتی در حوزه صنعت	همکاری‌های منطقه‌ای *گرایش به همکاری منطقه‌ای در حوزه‌های مختلف تجارت، حمل‌ونقل، انرژی و غیره	اصلاحات قانونی *تدوین چهارچوب قانونی ناظر بر فعالیت‌های صنعتی و مالی *خصوصی‌سازی مؤسسات بزرگ و متوسط *تجدید ساختار بازار کار	اصلاحات اقتصادی *سیاست‌های کلان شامل سیاست‌های ضد تورمی، پولی و مالی، نرخ ارز *سیاست‌های خرد شامل سیاست‌های بازار کار و دستمزد، تأمین اجتماعی، آزادسازی قیمت‌ها، سیاست‌های بانکی و مؤسسات دولتی شامل کاهش سوبسیدها، خصوصی‌سازی و
*کاهش وابستگی به منابع طبیعی و حرکت به			

سمت تولید و فروش محصولات فراوری شده			آزادسازی بانکی	
کشورهای صادرکننده نفت و گاز				
کم	متوسط	زیاد	زیاد	آذربایجان
متوسط	متوسط	زیاد	زیاد	قزاقستان
کم	کم	کم	کم	ترکمنستان
کشورهای غیرصادرکننده نفت و گاز				
کم	زیاد	زیاد	زیاد	قرقیزستان
کم	زیاد	متوسط	متوسط	تاجیکستان
کم	کم	متوسط	متوسط	ازبکستان

Source: Malcolm and Wignaraja, 2006

ب- کشورهای بنیان‌گذار

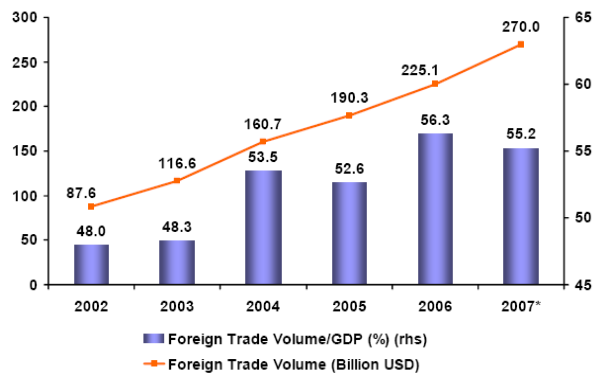
تا پیش از آغاز بحران اقتصادی جهانی اقتصاد ترکیه روزگار خوبی را می‌گذراند. پس از یک رشد متوسط ۰/۳ درصدی در سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۷ ترکیه در دوره زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ رشد متوسط ۶/۹ تجربه کرد که جهش بسیار مثبتی به حساب می‌آید. سرانه تولید ناخالص ملی از رقم ۲۶۶۲ دلار در سال ۲۰۰۲ به ۶۹۳۳ دلار در سال ۲۰۰۷ رسید.

در حالی که اقتصاد ترکیه در دوره ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۴ نرخ تورم متوسط ۶۲/۷ و از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۱ نرخ تورم متوسط ۷۱/۶ را تحمل کرده بود، این نرخ در دوره زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ ناگهان به ۱۳/۹ کاهش پیدا کرد. هم‌زمان نرخ بیکاری از ۱۰/۳ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۹/۷ درصد در سال ۲۰۰۷ کاهش یافت که نشان از بهبود وضعیت اشتغال در این کشور دارد. روند صعودی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی نیز در سال‌های مورد مطالعه مشهود است.

در حالی که در دوره زمانی ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۲ میزان جذب سرمایه مستقیم خارجی سالانه و به صورت متوسط ۱/۱ میلیارد دلار بود، این رقم در سال ۲۰۰۶ به اوج خود یعنی ۱۹/۹ میلیارد

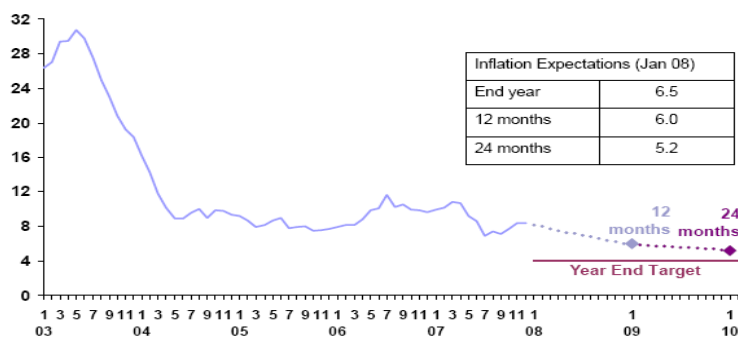
دلار و در سال ۲۰۰۷ با کاهشی نسبی به رقم ۱۶۷ میلیارد دلار رسید. بهبود چشم‌گیر حجم تجارت خارجی نیز در نمودار زیر مشاهده می‌شود.

حجم تجارت خارجی ترکیه در سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۷



Source: Turkish Treasury, 2009

خزانه‌داری ترکیه تداوم رشد اقتصاد ترکیه را پیش‌بینی می‌کرد. میزان رشد برای اقتصاد ترکیه در سال ۲۰۰۸، ۵/۲ درصد و برای سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰، ۵/۷ درصد پیش‌بینی شده بود. نمودار کاهش نرخ تورم در سال‌های آینده بنا به پیش‌بینی یک مرکز تحقیقاتی به این شرح است.



Source: CBRT's Survey of Expectations

همچنین پیش‌بینی شده بود که حجم سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم جذب شده در سال ۲۰۱۰ به رقم ۲۱ میلیارد دلار برسد. با توجه به اینکه نرخ رشد جمعیت ترکیه از رقم ۲۶/۱ درصد به رقم ۹۶ درصد در سال ۲۰۱۵ خواهد رسید جمعیتی معادل ۸۰/۵ میلیون نفر برای این کشور قابل پیش‌بینی است که بازاری بسیار مناسب را در پیش چشم قرار می‌دهد. همچنین با توجه به سهم کشاورزی در اقتصاد ترکیه، پایان خشک‌سالی، افزایش قیمت محصولات کشاورزی در بازار جهانی، رشد صنعت توریسم در ترکیه و اهمیت ترانزیتی این کشور در انتقال نفت و گاز که وضعیت قیمتی بی‌سابقه‌ای را تجربه می‌کرد تداوم رشد و بهبود شاخص‌های اقتصادی ترکیه مورد انتظار بود (Turkish Treasury 2009).

بحران مالی سال ۲۰۰۸ اقتصاد ترکیه را که هفدهمین اقتصاد بزرگ جهان و یکی از کشورهای گروه ۲۰ است تحت تأثیر قرار داد و پیش‌بینی می‌شود رشد واقعی اقتصاد ترکیه در سال ۲۰۰۹ به حدود ۳ تا ۳/۵ درصد تنزل کند. اما ترکیه در مقایسه با دیگر بازارهای نوظهور به مراتب در وضعیت بهتری قرار دارد. یکی از دلایل این امر بنیان به نسبت قوی سیستم بانکی این کشور است که به دلیل تجربه بحران ۲۰۰۱ و اصلاحاتی که در تقابل با آن بحران اعمال شده بود وضعیت بهتری داشت. از میان دلایل دیگر می‌توان به این موارد اشاره کرد: سهام مسموم چندان به بازارهای ترکیه راه بازنگردیده بود؛ پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۰۹ صنعت توریسم ترکیه با وجود تنزل، ده درصد رشد کند (Journal of Turkish Weekly, 2009).

ماهیت سرمایه‌گذاران بزرگ در ترکیه که بخشی از آنها از کشورهای خلیج فارس هستند و ثبات خوبی که لیر ترکیه از خود نشان داده است، بسیاری از کارشناسان را به این نتیجه رسانده است که صدمه بحران مالی ۲۰۰۸ برای ترکیه در مقایسه با کشورهای دیگر اروپایی بسیار محدود است و احتمال می‌دهند این کشور بتواند در سال ۲۰۰۹ این بحران را پشت سر بگذارد و با توجه به عوامل مثبت گفته شده این کشور باردیگر و زودتر از بیشتر کشورهای همانند در مسیر رشد بالای ۶ درصدی خود قرار گیرد (Eghbal 2009).

اقتصاد پاکستان نیز با وجود افزایش قیمت نفت، بلاهای طبیعی گسترده و ناگوار و نبود ثبات مطلوب سیاسی وضعیت مطلوبی را نشان می‌دهد. از سال ۱۹۹۹ تا کنون پاکستان رشد سالیانه قابل قبولی را تجربه کرده است. متوسط رشد اقتصاد این کشور در سال ۷/۵ درصد اعلام شده و با تحقق رشد ۷ درصدی در سال ۲۰۰۷، تولید ناخالص ملی این کشور به رقم

۱۴۶ میلیارد دلار و درآمد سرانه به رقم ۹۲۶ دلار رسیده است. میزان جذب سرمایه مستقیم خارجی هر ساله رشد داشته و با ۳۸ درصد رشد در ۸ سال اخیر به رقم ۶ میلیارد دلار رسیده است. با وجود اینکه صادرات این کشور از سال ۱۹۹۹ تا کنون دو برابر شده و رشد ۱۱ درصدی سالانه را به صورت متوسط نشان می‌دهد اما از آنجا که واردات با رشد متوسط سالانه چهارده درصد افزایش یافته است، کسر موازنه تجاری در سال مالی ۲۰۰۷ برابر ۱۰ میلیارد دلار گزارش شده است. مهمترین اقلام صادراتی پاکستان منسوجات، چرم، لوازم جراحی، وسایل ورزشی و برنج و مهمترین اقلام وارداتی آن ماشین‌آلات و تجهیزات بوده است.

البته بحران اقتصادی کنونی جهان صدمه خاصی را به اقتصاد پاکستان وارد نکرده است اما اقتصاد این کشور تحت تأثیر تحولات سیاسی و درگیری‌های فزاینده با نیروهای افراط‌گرا در شمال این کشور است. بدون شک تداوم این بحران‌ها می‌تواند عملکرد اقتصاد پاکستان را تحت تأثیر قرار دهد، اما با توجه به حجم اقتصاد پاکستان و قابلیت‌های نسبی بخش خصوصی این کشور و عضویت آن در سازمان تجارت جهانی و نیز پشتیبانی که بدون شک سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای غربی از اقتصاد پاکستان خواهند کرد تا این کشور در تقابل با افراط‌گرایی از این نظر دچار صدمه‌های جدی نشود، می‌توان پیش‌بینی کرد که با وجود مشکلات، اقتصاد پاکستان دچار بحران و تنزل رشد شدید نشود. گزارش خلاصه‌ای از عملکرد اقتصاد پاکستان در جدول زیر ارائه شده است.

جدول شماره ۳: شاخص‌های اصلی اقتصادی اجتماعی پاکستان

سال	سال	سال	سال	سال	سال	سال	سال	سال	واحد		
مالی	مالی	مالی	مالی	مالی	مالی	مالی	مالی	مالی			
۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵	۲۰۰۴	۲۰۰۳	۲۰۰۲	۲۰۰۱	۲۰۰۰	۹۹			
											۱ بخش واقعی
۷/۰	۶/۶	۸/۹	۷/۵	۴/۷	۳/۱	۲/۰	۳/۹	۴/۲	%	GDP رشد واقعی	
۵/۰	۲/۵	۶/۵	۲/۳	۴/۳	۰/۱	-۲/۲	۶/۱	۱/۹	%	کشاورزی	
۶/۸	۵/۹	۱۲/۱	۱۶/۳	۴/۲	۲/۷	۴/۱	۱/۳	۴/۹	%	صنعت	
۸/۰	۸/۸	۸/۵	۵/۹	۵/۲	۴/۸	۳/۱	۴/۸	۵/۰	%	خدمات	
۸۷۱۶	۷۵۴۷	۶۲۵۷	۵۶۴۱	۴۸۷۶	۴۴۵۳	۴۲۱۰	۳۸۲۶	-	میلیارد روپیه	GDP	

										حساب قیمت‌های فعلی	
۲۰۰۴	۱۶۵۰	۱۱۵۳	۹۳۵	۸۱۷	۷۳۸	۷۱۶	۶۵۹	-	میلیارد روپیه	سرمایه‌گذاری	
۲۳/۰	۲۱/۹	۱۸/۱	۱۶/۶	۱۶/۸	۱۶/۶	۱۷/۲	۱۷/۴	۱۵/۶	%GDP		
۱۵۷۲	۱۳۱۳	۱۱۰۱	۱۰۳۰	۱۰۰۲	۸۲۱	۶۸۶	۶۰۵	-	میلیارد روپیه	پس‌انداز ملی	
۱۸/۰	۱۷/۴	۱۷/۶	۱۸/۳	۲۰/۶	۱۶/۸	۱۶/۵	۱۵/۸	۱۱/۷	%GDP		
۷/۷	۸/۰	۹/۳	۴/۶	۳/۱	۳/۵	۴/۴	۳/۶	۵/۷	%	تورم	
۱۰/۰	۷/۰	۱۲/۵	۶/۰	۲/۹	۲/۴	۳/۶	۲/۲	۵/۹	%	تورم در بخش مواد غذایی	
۶/۵	۸/۸	۷/۱	۳/۶	۳/۲	۴/۳	۵/۱	۴/۷	۵/۶	%	تورم در بخش مواد غیرغذایی	
۶/۰	۷/۱	۷/۰	۳/۰	۲/۱	۲/۰	۴/۲	۳/۵	۴/۵	%	تورم در سبد اصلی	
										بخش‌های مالی	۲
۸۳۵	۷۱۲	۵۹۱	۵۱۹	۴۶۲	۴۰۴	۳۹۶	۳۴۷	۳/۹	میلیارد روپیه	درآمد	
۴/۲	۴/۳	۳/۳	۲/۴	۳/۷	۴/۳	۴/۳	۵/۴	۶/۱	از %GDP	کسر بودجه	
۵۱/۱	۵۷/۲	۶۴/۹	۶۷/۷	۷۲/۷	۷۷/۷	۸۲/۸	۹۴/۸	۱۰۰/۳	از %GDP	بدهی عمومی	
۲۳/۹	۲۶/۸	۳۰/۶	۳۲/۰	۳۶/۷	۴۰/۸	۴۲/۳	۴۵/۸	۵۳/۰	از %GDP	بدهی خارجی	
۲۷/۸	۳۰/۲	۳۶/۶	۳۷/۹	۴۱/۶	۷۰/۳	۶۲/۵	۷۲/۴	۷۳/۲	% از کل درآمد		
										بازار پول و سرمایه	۳
۳/۹	۲/۹	۱/۴	۰/۹	۱/۶	۳/۶	۵/۳	۵/۵	۶/۵	%	متوسط بازپرداخت ودیعه	
۳۵۰	۴۰۲	۴۳۸	۳۲۵	۱۶۸	۵۳	۴۹	۱۸	۱۰۳	میلیارد روپیه	اعطای اعتبار به بخش خصوصی	
۱۴/۲	۱۵/۲	۱۹/۳	۱۹/۶	۱۸/۰	۱۵/۴	۹/۰	۹/۴	۶/۲	%	عرضه پول	

										(رشد)	
۱۲۳۶۹	۹۹۸۹	۷۴۵۰	۵۲۷۹	۳۴۰۳	۱۷۷۰	۱۳۶۶	۱۵۲۱	۱۰۵۵	۱۰۰۰=۱۹۹۱	بازار سهام KSE شاخص ۱۰۰	
										بخش خارجی اقتصاد	۴
۱۷/۲	۱۶/۴	۱۴/۴	۱۲/۴	۱۰/۹	۹/۱	۸/۹	۸/۲	۷/۵	میلیارد دلار	صادرات (F.O.B)	
۲۷/۱	۲۴/۶	۱۸/۹	۱۳/۷	۱۱/۳	۹/۴	۱۰/۲	۹/۶	۹/۶	میلیارد دلار	واردات (F.O.B)	
۹/۹	۸/۲	۴/۳	۱/۳	۰/۴	۰/۳	۱/۳	۱/۴	۲/۱	میلیارد دلار	کسری تجاری	
۵/۵	۴/۶	۴/۵	۳/۸	۴/۲	۲/۴	۱/۱	۱/۰	۱/۱	میلیارد دلار	نقل و انتقال وجوه به داخل	
-۷/۱	-۵/۶	-۱/۸	۱/۳	۳/۲	۱/۳	-۰/۵	-۱/۱	-۲/۴	میلیارد دلار	موازنه حساب جاری	
-۵/۰	-۴/۵	-۱/۷	۱/۷	۳/۸	۱/۸	-۰/۷	-۱/۶	-۳/۹	از GDP٪		
۶۰۰	۳۵۲۱	۱۵۲۴	۹۴۹	۷۹۸	۴۸۵	۳۲۲	۴۷۰	۳۷۶	میلیون دلار	سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	
۳۸/۸	۳۷/۳	۳۵/۸	۳۵/۳	۳۵/۵	۳۶/۵	۳۷/۱	۳۷/۹	۳۸/۹	میلیارد دلار	بدهی خارجی و تعهدات	
۱۴/۰	۱۳/۳	۱۲/۴	۱۲/۳	۱۰/۷	۶/۳	۳/۲	۱/۳	۱/۷	میلیارد دلار	ذخایر ارزی	
۶۰/۵۳	۵۹/۸۶	۵۹/۳۶	۵۷/۵۷	۵۸/۵۰	۶۱/۴۳	۵۸/۴۴	۵۱/۷۷	۵۰/۰۵	روپیه به دلار	نرخ تسعیر به دلار	
										بخش‌های اجتماعی	۵
۱۵۸/۴	۱۵۵/۴	۱۵۲/۵	۱۴۹/۶	۱۴۶/۸	۱۴۳/۲	۱۴۰/۴	۱۳۷/۵	۱۳۴/۵	میلیون	جمعیت	
-	۶/۲	-	۷/۷	-	۸/۳	-	۶/۰	۶/۱	٪	نرخ بیکاری	
۵۶/۰	۵۴/۵	۵۳/۰	۵۳/۰	۵۱/۶	۵۰/۵	۴۸/۰	۴۷/۱	۴۵/۰	٪	نرخ سواد (+۱۰)	
-	۷۷	-	۸۰	۸۳	۸۵	-	۸۵	۸۳	نفر ۱۰۰۰	نرخ مرگ و میر کودکان	

Source: ECO Annual Economic Report, 2008

با توجه به این که وضعیت اقتصادی ایران با گستردگی بیشتر مورد بررسی قرار خواهد گرفت، در اینجا در ارزیابی اقتصاد ایران به ذکر این نکته بسنده می شود که انتظار می رود اقتصاد ایران نیز بتواند رشد متوسط قابل قبولی را تجربه کند. از این رو می توان مشاهده کرد که تا پیش از بحران مالی سال ۲۰۰۸ اقتصادهای کشورهای آسیای مرکزی همگی روندهای مثبتی را طی می کردند و در سال های بحران نیز نسبت به دیگر مناطق و کشورها صدمه های کمتری را تحمل می کنند و احتمال دارد در سال های ۲۰۱۰ یا ۲۰۱۱ روند بازگشت و شکوفایی را آغاز کنند.

اقتصادهای سه کشور بنیان گذار نیز در مقایسه با کشورهای هم سطح وضعیت قابل قبولی دارند و آینده ای بهتر در انتظار آنها است. از همین جهت می توان انتظار داشت اقتصاد کل منطقه اکو در مجموع روند مثبتی را پیش رو داشته باشد و اطلاعات ارائه شده توسط دبیرخانه سازمان اکو نیز این ادعا را تأکید می کند. براساس کتاب گزارش سالیانه اقتصادی اکو که توسط دبیرخانه این سازمان در تهران به چاپ رسیده است، از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵، اقتصاد منطقه اکو نیز همچون آسیای مرکزی وضعیت رو به پیشرفتی را نشان می دهد.

در طول سال های مورد بحث رشد تولید ناخالص ملی در منطقه به صورت متوسط بالاتر از شش درصد بوده که به صورت متوسط ۱/۵ تا ۲ درصد از متوسط رشد اقتصاد جهانی بالاتر است. حجم تولید ناخالص ملی از ۴۴۵ میلیارد دلار به ۷۷۵ میلیارد دلار رسیده و انتظار می رود در سال ۲۰۰۷ به رقمی معادل دو برابر سال ۲۰۰۰ رسیده باشد. احتمال دارد این رقم در سال ۲۰۱۰ از مرز ۱۰۰۰ میلیارد دلار بگذرد و این بدان معناست که اقتصاد کشورهای عضو اکو که در زمان سازماندهی جدید و متمرکز اکو در سال ۱۹۹۷ در حدود ۳۵۰ میلیارد دلار بود در سال های پس از سال ۲۰۱۰ به بیش از سه برابر افزایش خواهد یافت.

جدول شماره ۴: نرخ رشد تولید ناخالص ملی به دلار (%)

کشور	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵
افغانستان	-	-۲۰/۰	۲۸/۶	۱۴/۳	۹/۴	۱۴/۵
آذربایجان	۱۱/۱	۹/۹	۱۰/۶	۱۱/۲	۱۰/۲	۲۶/۴
ایران	۵/۹	۵/۴	۷/۸	۸/۰	۶/۵	۵/۴
قزاقستان	۹/۸	۱۳/۵	۹/۸	۹/۳	۹/۶	۹/۴
قرقیزستان	۵/۴	۵/۳	۰/۰	۷/۰	۷/۰	-۲/۰
پاکستان	۳/۹۱	۲/۰	۳/۱۰	۴/۷	۷/۵	۸/۶
تاجیکستان	۸/۳	۹/۶	۱۰/۸	۱۱/۰	۱۰/۳	۶/۷
ترکیه	۷/۴	-۷/۵	۷/۹	۵/۸	۸/۹	۷/۴
ترکمنستان	۱۸/۶	۲۰/۴	۱۵/۸	۱۷/۱	۱۴/۷	۹/۶
ازبکستان	۳/۸	۴/۲	۴/۰	۴/۲	۷/۷	۷/۰
منطقه اکو	۶/۲	۱/۱	۷/۳	۶/۹	۸/۰	۷/۶

Source: ECO Annual Economic Report, 2008

در همین سال‌ها، نسبت سهم اکو از تولید ناخالص جهانی از ۱/۴ درصد به ۱/۷ درصد افزایش یافته و چنانچه رشد اقتصادی منطقه در سال‌های اخیر با همین شتاب ادامه یابد دور از انتظار نخواهد بود که این سهم از مرز دو درصد نیز بگذرد باوجود اینکه حتی در آن صورت این رقم حاکی از فقر نسبی منطقه اکو خواهد بود ولی افزایش سهم و قدرت نسبی اقتصادی کشورهای اکو در جهان و روندهای جاری در این زمینه قابل توجه و تأمل است. در نتیجه افزایش تولید ناخالص ملی چنانکه جدول زیر نشان می‌دهد، متوسط تولید ناخالص سرانه در کشورهای عضو اکو از رقم ۱۱۲۶ دلار در سال ۲۰۰۰ به رقم ۲۱۱۷ دلار رسیده و درآمد سرانه نیز از رقم ۲۰۰۰ دلار گذشته و به زودی مرزهای ۲۵۰۰ دلار را نیز پشت سر خواهد گذاشت. البته با توجه به بحران مالی سال ۲۰۰۸ و پیامدهای آن برای منطقه ممکن است تحقق این پیش‌بینی‌ها یکی دو سال به تأخیر افتد ولی نتیجه کلی با تحلیل‌هایی که انجام گرفت همچنان پابرجاست و آن افزایش قابل توجه تولید ناخالص داخلی و تولید ناخالص داخلی سرانه این کشورها در سال‌های پس از ۲۰۱۰ در مقایسه با سال ۲۰۰۰ خواهد بود.

جدول شماره ۵: سرانه تولید ناخالص ملی به دلار

کشور	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵
افغانستان	-	۹۰	۲۰۱	۲۱۵	۲۴۷	۲۹۰
آذربایجان	۶۶۵	۷۱۴	۷۷۵	۸۹۷	۱۰۶۰	۱۵۱۸
ایران	۱۲۳۸	۱۴۰۹	۱۷۷۶	۲۱۳۰	۲۵۲۰	۳۳۳۰
قزاقستان	۱۲۲۹	۱۴۹۱	۱۶۵۸	۲۰۶۸	۲۸۷۴	۳۷۰۳
قرقیزستان	۲۷۸	۳۰۹	۳۲۳	۳۸۴	۴۳۶	۴۷۸
پاکستان	۵۳۷	۵۱۳	۵۰۶	۵۶۸	۶۵۵	۷۲۷
تاجیکستان	۱۵۸	۱۷۱	۱۹۰	۲۳۷	۳۱۰	۳۳۷
ترکیه	۲۹۴۱	۲۱۴۶	۲۶۲۲	۳۴۱۲	۴۱۸۷	۵۰۱۶
ترکمنستان	۹۵۰	۱۲۵۹	۱۵۰۳	۱۸۶۷	۲۲۷۱	۲۶۲۴
ازبکستان	۵۵۶	۴۶۶	۳۸۲	۳۹۶	۴۶۴	۵۷۹
منطقه اکو	۱۱۲۶	۱۰۰۸	۱۱۶۶	۱۴۴۰	۱۷۴۰	۲۱۱۷

Source: ECO Annual Economic Report, 2008

روشن است که افزایش حجم اقتصاد و رشد درآمد سرانه، به صورت طبیعی در جهت خروج اقتصاد آنها از قالب محلی و بسته به سمت اقتصاد منطقه‌ای و باز خواهد بود که تجارت و مبادله بیشتر کالا را به دنبال خواهد داشت.^۱ تجربه جهان پس از جنگ جهانی دوم نشان می‌دهد همواره متوسط رشد تجارت از متوسط رشد تولید ناخالص داخلی بیشتر بوده است. این موضوع در مورد کشورهای عضو اکو نیز درست است. در سال‌های مورد بحث صادرات منطقه اکو از ۸۳/۲ میلیارد دلار به حدود ۲۰۰ میلیارد دلار افزایش یافته، یعنی در زمانی که تولید ناخالص ملی منطقه ۱/۷ برابر شده، صادرات ۲/۳ برابر و واردات ۲/۴ برابر شده است. در سال‌های مورد مطالعه همچنین رشد اقتصادی درون منطقه‌ای از ۵/۵ درصد به حدود ۷ درصد

۱. عوامل متعددی غیر از حجم اقتصاد و رشد اقتصادی و درآمد سرانه در سمت‌گیری اقتصاد کشورها به سوی منطقه‌گرایی مؤثر است.

افزایش یافته است و بنابراین انتظار عبور از مرز ۱۰ درصد تجارت درون منطقه‌ای در سال‌های بعد از ۲۰۱۰ سال امکان‌پذیر خواهد بود.

حجم تجارت کشورهای منطقه اکو و سهم اکو در تجارت جهانی

کشور	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵
افغانستان	واردات	۱۱۷۶/۰	۱۶۹۶/۰	۲۴۵۲/۰	۲۱۰۱/۰	۲۴۷۱/۰
	صادرات	۱۳۷/۰	۶۸/۰	۱۰۰/۰	۱۴۴/۰	۳۸۴/۰
	موازنه	-۱۰۳۹/۰	-۱۶۲۸/۰	-۲۳۵۲/۰	-۱۹۵۷/۰	-۲۹۸۷/۰
آذربایجان	واردات	۲۹۱۷/۳	۳۷۴۵/۰	۳۸۳۲/۹	۵۲۱۶/۶	۷۱۳۱/۰
	صادرات	۲۶۱۰/۵	۳۴۸۷/۹	۳۷۲۶/۰	۵۱۲۳/۵	۷۰۰۸/۰
	موازنه	-۳۰۶۷۸	-۲۵۷/۱	-۱۰۶/۹	-۹۳/۱	-۱۲۳/۰
ایران	واردات	۱۵۰۸۶/۰	۱۸۱۲۹/۰	۲۲۰۳۶/۰	۲۹۵۶۱/۰	۳۸۱۹۹/۰
	صادرات	۲۸۴۶۱/۰	۲۳۹۰۴/۰	۲۸۲۳۷/۰	۳۳۹۹۱/۰	۴۳۸۵۲/۰
	موازنه	۱۳۳۷۵/۰	۵۷۷۵/۰	۶۲۰۱/۰	۴۴۳۰/۰	۵۶۵۲/۰
قزاقستان	واردات	۵۰۴۰/۰	۶۴۶۶/۰	۶۵۸۴/۰	۸۴۰۸/۷	۱۲۷۸۱/۲
	صادرات	۸۸۱۲/۲	۸۶۳۹/۱	۹۶۷۰/۳	۱۲۹۲۶/۷	۲۰۰۹۶/۲
	موازنه	۳۷۷۲/۲	۲۱۹۳/۱	۳۰۸۶/۳	۴۵۱۸/۰	۷۳۱۵/۰
قرقیزستان	واردات	۵۴۴/۱	۴۶۷/۲	۵۸۶/۸	۷۱۷/۰	۹۴۱/۰
	صادرات	۵۰۴/۵	۴۷۶/۲	۴۸۵/۵	۵۸۱/۷	۷۱۸/۸
	موازنه	-۴۹/۶	۹/۰	-۱۰۱/۳	-۱۳۵/۳	-۲۲۲/۲
پاکستان	واردات	۱۰۸۱۰/۰	۱۰۲۰۹/۰	۱۱۲۵۲/۰	۱۳۰۳۷/۰	۱۷۹۰۵/۰
	صادرات	۸۹۱۳/۰	۹۱۸۶/۰	۹۸۷۴/۰	۱۱۸۴۴/۰	۱۲۹۵۴/۰
	موازنه	-۱۸۹۷/۰	-۱۰۲۳/۰	-۱۳۷۸/۰	-۱۱۹۳/۰	-۴۹۵۱/۰
تاجیکستان	واردات	۶۷۵/۰	۶۸۷/۵	۷۲۰/۵	۸۸۰/۸	۱۱۹۱/۰
	صادرات	۷۸۴/۳	۶۵۱/۵	۷۳۶/۹	۷۹۷/۲	۹۱۵/۰
	موازنه	۱۰۹/۳	-۳۶/۰	۱۶/۴	-۸۳/۶	-۲۷/۰
ترکیه	واردات	۵۴۵۰۲/۸	۴۱۳۹۹/۱	۵۱۵۵۳/۸	۶۹۳۳۹/۷	۹۷۵۳۹/۸
	صادرات	۲۷۷۷۴/۹	۳۱۳۳۴/۲	۳۶۰۵۹/۱	۴۷۲۵۲/۸	۶۳۱۶۷/۲
	موازنه	-۲۶۷۲۷/۹	-۱۰۰۶۴/۹	-۱۵۴۹۴/۷	-۲۲۰۸۶/۹	-۳۴۳۷۲/۶
ترکمنستان	واردات	۱۷۸۵/۰	۲۳۴۹/۰	۲۱۱۹/۴	۲۵۱۲/۰	۲۸۵۰/۰
	صادرات	۲۵۰۵/۵	۲۶۲۰/۲	۲۸۵۵/۶	۳۶۳۲/۰	۴۰۰۰/۰
	موازنه	۷۲۰/۵	۲۷۱/۲	۷۳۶/۲	۱۱۲۰/۰	۱۱۵۰/۰
ازبکستان	واردات	۲۹۴۷/۴	۳۱۳۶/۹	۲۷۱۲/۰	۲۹۶۴/۲	۳۸۱۶/۰
	صادرات	۳۲۶۴/۷	۳۱۷۰/۴	۲۹۸۸/۴	۳۷۲۵/۰	۴۸۵۳/۰
	موازنه	۳۱۷/۳	۳۳/۵	۲۷۷/۴	۷۶۰/۸	۱۰۳۷/۰
منطقه اکو	۹۵۴۹۳/۶	۸۸۲۶۴/۷	۱۰۳۸۴۹/۴	۱۳۴۷۳۸/۰	۱۸۴۵۳۱/۰	۲۲۲۳۴۲/۱

۱۹۸۸۹۷/۸	۱۵۷۸۶۹/۲	۱۲۰۰۱۷/۹	۹۴۷۳۲/۸	۸۳۵۳۷/۵	۸۳۷۶۷/۶	صادرات
-۲۳۴۴۴/۳	-۲۶۶۶۱/۸	-۱۴۷۲۰/۱	-۹۱۱۶/۶	-۴۷۲۷/۲	-۱۱۷۲۶/۰	موازنه
۴۲۱۲۳۹/۹	۳۴۲۴۰۰/۲	۱۹۸۵۸۲/۲	۱۹۸۵۸۲/۲	۱۷۱۸۰۲/۲	۱۷۹۲۶۱/۲	حجم کل تجارت منطقه اکو
۸۹/۴۵	۸۵/۵	۸۹/۰۷	۹۱/۲	۹۴/۶۴	۸۷/۷۲	صادرات/واردات منطقه اکو
(٪)						
۱۰۷۸۳۴۰۰/۰	۹۵۵۵۶۰۰/۰	۷۸۵۶۶۰۰/۰	۶۷۳۹۸۰۰/۰	۶۴۸۱۱۰۰/۰	۶۷۲۴۰۰۰/۰	واردات جهان
۱۰۲۷۵۰۰۰/۰	۹۰۱۷۰۰۰/۰	۷۴۱۸۰۰۰/۰	۶۳۴۹۰۰۰/۰	۶۰۷۰۰۰۰/۰	۶۳۴۵۰۰۰/۰	صادرات جهان
۲/۰۶	۱/۹۳	۱/۷۱	۱/۵۴	۱/۳۶	۱/۴۲	واردات اکو
۱/۹۳	۱/۷۵	۱/۶۱	۱/۴۹	۱/۳۷	۱/۳۲	در جهان صادرات
(٪)						

Source: ECO Annual Economic Report, 2008

از دیگر شاخص‌های اقتصادی که مطالعه آنها برای پیش‌بینی آینده منطقه راهگشا است، میزان جذب سرمایه مستقیم خارجی است. نگاهی به ادبیات موجود در مورد عوامل تأثیرگذار بر جذب سرمایه خارجی نشان می‌دهد که اندازه بالقوه و بالفعل بازار داخلی، بازار صادرات، سیاست‌های دولت‌ها و حمایت‌گرایی، مشوق‌های دولتی، منابع طبیعی، هزینه‌های کار، مشابهت فیزیکی و فرهنگی کشور پذیرنده با بنگاه سرمایه‌گذار، ریسک سیاسی، نرخ ارز و موازنه پرداخت‌ها و زیرساخت‌های فیزیکی اقتصادی همگی در جذب این سرمایه‌ها اثر دارند.^۱

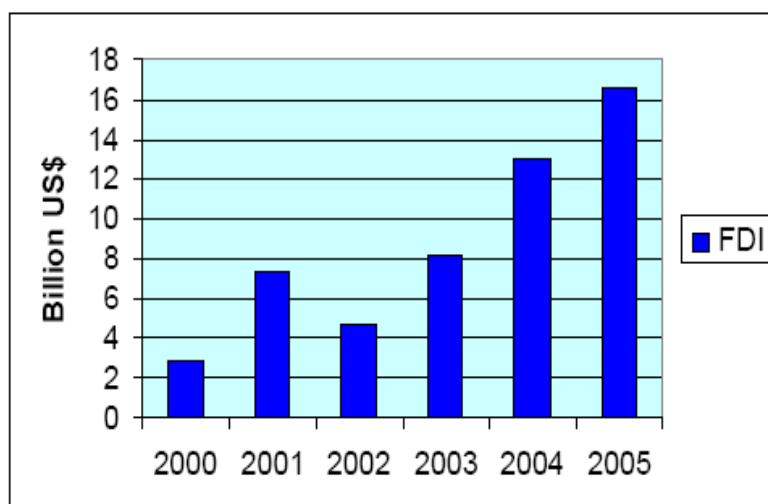
بدیهی است که بررسی جامع همه این متغیرها و تأثیرهای احتمالی آنها بر جذب سرمایه‌های خارجی در منطقه اکو از حوصله این مقاله خارج است اما با این همه ذکر این نکته لازم است که بی‌تردید شرایط اقتصادی و سیاسی برای جذب سرمایه‌های خارجی در منطقه رو به بهبود دارد.^۲ از همین جهت است که آمار منتشر شده توسط دبیرخانه سازمان اکو نشان می‌دهد که جذب سرمایه خارجی از حدود شش میلیارد دلار به حدود ۲۰ میلیارد دلار رسیده است و همه

۱. برای مرور ادبیات مربوط به جذب سرمایه‌گذاری خارجی شامل علت‌ها و عوامل جانب عرضه و جانب تقاضا رک. (محمدحسن شیخ الاسلامی، ۱۳۸۴).

۲. در مورد عوامل ویژه مؤثر در جذب سرمایه‌های خارجی توسط اقتصادهای در حال گذار به صورت کلی و اقتصاد کشورهای منطقه آسیای مرکزی به شکل خاص، منابع مطالعاتی فراوان و ادبیات موجود بسیار غنی است. برای نمونه و به خصوص برای مطالعه در مورد چگونگی بهبود شرایط جذب سرمایه‌های خارجی در کشورهای آسیای مرکزی مراجعه به منابع زیر توصیه می‌شود:

(UNESCAP, 2003), (Vavilov, 2005); (Estrin & Klaus 2008); (Lyroudi, Papanastasiou & Vamvakidis, 2004).

بررسی‌ها چنان‌که گفته شد حاکی از آن است که این حجم در سال‌های آینده به‌خصوص پس از پایان بحران کنونی مالی جهان افزایش خواهد یافت.



Source: ECO Annual Economic Report, 2008

باوجود پیچیدگی‌های موجود در بحث رابطه میان حجم سرمایه خارجی جذب شده و حجم تجارت، نگرانگان بر این باورند که افزایش حجم سرمایه خارجی جذب شده توسط منطقه اکو حجم تجارت درون منطقه‌ای و تاحدودی برون منطقه‌ای اکو را افزایش خواهد داد و

۱. این بحث بسیار پیچیده است و عوامل متعددی بر نوع تأثیر متقابل حجم FDI و حجم تجارت مؤثرند. بر اساس فرضیه هکشر اوهلین سرمایه خارجی و تجارت در اصل جایگزین یکدیگر می‌شوند. ماندل (۱۹۵۷) نیز معتقد است تحرک عوامل تولید از جمله FDI می‌تواند جایگزین مناسبی برای صادرات باشد اگر عملیات تولیدی در دوکشور یکسان باشند. کوجیما (۱۹۷۵) تأثیر تفاوت میان میزان تحرک عوامل تولید و تأثیر آن بر رابطه میان FDI و حجم تجارت را متذکر می‌شود. هورسمن و مارکوزه (۱۹۹۲) و برینارد (۱۹۹۳) تفاوت تأثیر دو نوع FDI عمودی و افقی بر حجم تجارت را مورد بحث قرار داده‌اند. هلپمن (۱۹۸۴) و هلپمن و کروگمن (۱۹۸۵) بر مکمل بودن این دو در مورد FDI عمودی تأکید دارند. مارکوزه و ونبل (۱۹۹۶، ۱۹۹۸) بر میزان مشابهت اقتصادی کشورهای مبدا و مقصد و هزینه‌های حمل و نقل و تأثیرات آن بر رابطه FDI و تجارت پرداخته‌اند. ورنون (۱۹۶۶) دو نوع FDI را از هم تفکیک می‌کند: سرمایه خارجی که به‌دنبال بازار است و سرمایه خارجی که در جستجوی کارایی بیشتر سرمایه است. یکی از جدیدترین آثار جذاب در این مورد پاشه کولویز (۲۰۰۵) است که به تحلیل رابطه متقابل میان واردات و جذب FDI پرداخته است.

این امر به‌ویژه ناشی از انباشت سرمایه، به‌کارگیری فناوری‌های جدید در صنایع نفت و گاز و مواد معدنی، بهبود و ارتقای راهبردهای مدیریتی و بازاریابی ناشی از ورود سرمایه خارجی در زمینه کشاورزی خواهد بود.^۱ افزون بر این باید در نظر داشت بسیاری از سرمایه‌های خارجی با توجه به کل بازار اکو به منطقه جذب خواهند شد و در این مورد تجربه منطقه آسه آن به‌خوبی مشخص است. نتیجه آنکه با توجه به استدلال‌هایی که ارائه شد و عوامل دیگر درون‌زا و برون‌زا، می‌توان پیش‌بینی کرد که با پشت سرگذاشتن بحران اقتصادی کنونی جهان، منطقه اکو رشد اقتصادی، درآمد سرانه، تجارت و در نتیجه تجارت درون منطقه‌ای بالاتری را تجربه خواهد کرد.

منابع و ماخذ

الف- فارسی

۱. رضایی اسکندری، داود (۱۳۸۸)، هدف‌های توسعه هزاره سازمان ملل متحد و بررسی عملکرد نامتقارن کشورهای در حال توسعه مطالعه موردی کشورهای آسیای مرکزی، (پایان‌نامه دکتری)، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۲. شهابی، سهراب و محمدحسن شیخ‌الاسلامی (۱۳۸۶)، "آیا می‌توان منتظر موفقیت اکو ماند؟"، فصلنامه سیاست، سال ۳۷، شماره ۳، صص ۱۹۱-۱۳۹.
۳. شیخ‌الاسلامی، محمدحسن (۱۳۸۴)، مناسبات تشنج آمیز بین‌المللی و عدم جذب سرمایه‌گذاری خارجی توسط جمهوری اسلامی ایران: ۱۹۹۳-۲۰۰۳، (پایان‌نامه دکتری)، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

ب- انگلیسی

1. Annual Economic Report (July 2008), "Economic Cooperation Organization", Annual Economic Report.
2. Baldwin, David A. (ed.) (1993), *Neorealist and Neo-liberalism. The Contemporary Debate*, New York: Columbia University Press.

۱. الگوی مورد استفاده برای این نتیجه‌گیری از گزارش سال ۲۰۰۲ آنکتاد گرفته شده است.

3. Compos, N.F and Coricelli, F. (2002), "Growth in Transition: What We Know, What We Don't and What We Should", **Journal of Economic Literature**, XL (September), pp. 793-836.
4. Estrin Saul & Klaus Meyer (2008), "Foreign Direct Investment in Transition Economies: Transition Economies: Strengthening the Gains from Strengthening the Gains from Integration", http://www.unecce.org/ceci/ppt_presentations/2008/ic/desa/Estrin1.pdf, (accessed on: 3 December 2010).
5. Eghbal Media (2009), The Global Financial Crisis: Recession bites into Western Europe, available online at www.euromonitor.com, (accessed on: November 2010).
6. Hasenclever Andreas, Peter Mayer, Volker Rittberger (1997), **Theories of International Regimes**, Cambridge: Cambridge University Press.
7. Horsmann, I. and Markusen, J. R. (1992), Endogenous Market Structures in International Trade, **Journal of International Economics**, Vol. 4, No. 20, pp. 225-247.
8. IMF (1991), **A Study of the Soviet Economy** (3 Volumes), Washington DC: IMF, World Bank, OECD and EBRD.
9. IMF (2009a), IMF Lends \$116 Millions by Aidar Abdychev and Axel Schimmelpfeing, Middle East and Central Asia Department in **IMF Survey Magazine**, (accessed on: 27 April 2009).
10. IMF (2009b), IMF Steps up its Engagement, Support in Central Asia, **IMF Survey Magazine**, (accessed on: 22 June 2009).
11. **Journal of Turkish Weekly** (2009), Turkish Tourism to Boom in Spite of Financial Crisis, e online at www.turkishweekly.net, (accessed on: Monday 2 March 2009).
12. Koolae, Elaheh(2010), **The Economic Cooperation Organization(ECO) Achievements and Prospects**, Tehran: University of Tehran Press.
13. Lyroudi Katerina, Papanastasiou John & Vamvakidis Athanasios (2004), Foreign Direct Investment and Economic Growth in Transition Economies, **South-Eastern Europe Journal of Economics**, Vol. 4, No. 1, pp. 97-110.
14. Malcolm Dowling and Ganeshan Wignaraja (2006), Central Asia after Fifteen Years of Transition: Growth, Regional Cooperation, and Policy Choices, Asian Development Bank, <http://aric.adb.org/pdf/workingpaper/WP3%20CARS%2030706.pdf>, (accessed on: 2 Dec 2008).
15. Mogilevsky, R. (2004), Role of Multilateral and Regional Trade Disciplines: Kyrgyzstan's Experience, **Studies and Analyses**, No. 278, Warsaw: Center for Social and Economic Research.
16. Raballand, G, Kunth. A. & Auty, R. (2005), **Central Asia's Transport Cost Burden and Its Impact on Trade**, World Bank: Washington D.C.
17. Sandler Todd, Tschirhart John T, (1980), The Economic Theory of Clubs: An Evaluative Survey, **Journal of Economic Literature**, No. 18, pp. 1481-1521.
18. Simoneti, M. Damijan, J.P., Rojec, M. and Majcen, B. (2005), Case by Case versus Mass Privatization in Transition Economies: Initial Owner and Final Seller Effects on Performance of Firms in Slovenia, **World Development**, Vol. 10, No. 33, pp. 1603-1626.

19. **Turkish Treasury**(2009), Website: <http://www.treasury.gov.tr>, (accessed on: Oct 2010)
20. **UNESCAP** (2003), "Foreign Direct Investment in Central Asian and Caucasian Economies: Policies and Issues", Available online at: <http://www.unescap.org/t&ipub2255.htm>, (accessed on: 25 July 2009)
21. Vavilov, Semyon (2005), "**Foreign Direct Investment in Transition Economies: Evidence from Energy Industry**". Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=676391>, (accessed on: 22 March 2008)
22. Wall, D. (2003), **Uzbekistan: A Review of Trade Policy Issues**, Manila: Asian Development Bank.
23. World Bank (2004), **Kyrgyz Republic Country Economic Memorandum: An Integrated Strategy for Growth and Trade** (2 Volumes), Washington DC: World Bank (Poverty Reduction and Economic Management Unit, Europe and Central Asia Region).